



بررسی نسبت دیدگاه‌های قرطبی با وهابیت،

در توحید ربوبی و الوهی

سید ابوالفضل حسینی پور*

چکیده

یکی از مفسرین و علمای برجسته اهل سنت، قرطبی است. وی در کتب خود، مخصوصاً تفسیر «الجامع»، به آراء سلف، استنادات فراوانی داشته است و محل رجوع وهابی‌ها می‌باشد. در این بین نیز، برخی از وهابی‌ها درصدد بوده‌اند که اختلافات خود با قرطبی را تنها در بحث اسماء و صفات بدانند و این‌گونه وانمود کنند که او در دیگر مباحث، با آنها همراه است؛ در حالی که ادعاهای بنیادین وهابیت که در توحید الوهی و ربوبی است، در تضاد با تفکرات قرطبی می‌باشد. قرطبی یکی از اصلی‌ترین ادعاهای وهابیت در توحید ربوبیت (یعنی موحد بودن مشرکین) را رد کرده و مشرکین را دارای شرک ربوبی دانسته است؛ همچنین قرطبی «ما لا یقدر علیه الا الله» را، به‌گونه‌ای تفسیر نکرده که اموری مانند طلب شفاعت و تبرک از اموات، از مصادیق آن باشند. در توحید الوهیت نیز، تعریف عبادت قرطبی و وهابیت بر یکدیگر منطبق نیستند؛ زیرا قرطبی برخلاف وهابی‌ها، هیچ‌گاه صرف خضوع و خشوع بدون اعتقاد به ربوبیت را، منجر به تحقق عبادت ندانسته و اموری مانند طلب شفاعت و تبرک به اموات را، جایز دانسته است.

کلیدواژه‌ها: قرطبی، وهابیت، توحید ربوبیت، توحید الوهیت، عبادت.

* دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم، دانشجوی دکتری وهابیت‌شناسی دانشگاه باقرالعلوم (ع).

مقدمه

وهایت (به‌خصوص در سال‌های اخیر)، سعی کرده با راهبردهای خاصی، به تبلیغ و نشر تفکرات خود بپردازد. یکی از این راهبردها این است که سعی دارد برای خود، عقبه فکری تولید کند و ادعاهای خود را، تفکر اصیل اهل سنت معرفی کند. اگر در مقابل این راهبرد، مقابله علمی و عملیاتی نشود، با وجود خالاهای علمی موجود و همچنین حجه رسانه‌ای آنها، این بعید نخواهد بود؛ بر این اساس، لازم است که تضاد و تباین دیدگاه‌های علمای بزرگ اهل سنت با وهایت، تبیین شود.

بی‌شک قرطبی، یکی از علمای شاخص و برجسته اهل سنت است. اهمیت قرطبی نزد وهایت دو چندان است؛ زیرا یکی از ویژگی‌های مهم وی، استناد فراوان به اقوال سلف است و همین، جذابیت ویژه‌ای برای وهایت ایجاد کرده است.

هرچند تاکنون، درباره روش‌شناسی تفسیری و دیگر آراء قرطبی، مقالات خوبی نوشته شده، اما تاکنون، به بررسی نسبت فکری قرطبی و وهایت در بنیادی‌ترین ادعای وهایت (یعنی توحید ربوبی و الوهی)، پرداخته نشده است؛ از این رو، این نوشتار سعی دارد، نسبت تفکرات قرطبی با ادعاهای وهایت در توحید ربوبی و الوهی را نشان دهد.

قرطبی و اهمیت تفسیر او نزد وهایت

«ابوعبدالله محمد بن احمد بن ابی‌بکر قرطبی آندلسی» از علمای قرن هفتم اهل سنت است؛ هرچند تاریخ تولد او ذکر نشده، اما وفات او را در سال ۶۷۱ هجری قمری آورده‌اند.^۱ قرطبی فقیهی مالکی و دارای گرایش اشعری بوده است.^۲ وی دارای آثار مهمی است که بی‌شک، مهمترین آنها، تفسیر «الجامع لأحكام القرآن» است. ذهبی در تمجید وی، او را امام و متبحر در علم و صاحب کتاب‌هایی دانسته که نشان از اطلاعات زیاد او دارد^۳ و

۱. «صفدی، خلیل بن أبیک، الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۸۷»؛ «ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج ۱۵، ص ۲۲۹».

۲. قصبی، محمود زلط، قرطبی ومنهجه فی التفسیر، ص ۶۴.

۳. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج ۱۵، ص ۲۲۹.

کتاب تفسیر او را، تفسیری بزرگ توصیف کرده که در معنا کامل است.^۱

تفسیر قرطبی همواره مورد توجه مسلمانان بوده است و به اعتقاد محققین، تأثیرات عمیقی بر روی مفسرین پس از خود، مانند ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم، شوکانی در دو کتاب فتح القدیر و الدرايه من علم التفسیر، شنقیتی در أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن و جمال الدین قاسمی در محاسن التأویل گذاشته است.^۲ ابن تیمیه نیز در مقام مقایسه این تفسیر با تفسیر زمخشری، الجامع را ترجیح داده و این تفسیر را بهتر و نزدیکتر به اهل سنت و دورتر از بدعت‌ها دانسته است.^۳

این تفسیر، مورد توجه وهابی‌ها نیز بوده که به نظر، از اصلی‌ترین دلایل آن، به نقل زیاد آراء سلف^۴ توسط قرطبی برمی‌گردد؛ لذا وهابی‌ها، ناگزیر به رجوع به تفسیر وی هستند. جدای از این ویژگی، عدم تعصب به مذهب فقهی مالکی و همچنین، ردیه‌هایی که علیه دیگر مذاهب مانند شیعه داشته^۵ را نیز، نمی‌توان بی‌تأثیر در رجوع وهابی‌ها به این تفسیر دانست؛ از طرفی وهابی‌ها این‌گونه وانمود می‌کنند که تنها اختلاف آنها با قرطبی، در بحث اسماء و صفات است؛ مانند صالح بن فوزان که در تعلیقه خود بر تفسیر قرطبی در بحث اسماء و صفات، اختلاف خود با قرطبی را در این بحث دانسته است؛^۶ یا چند تن از وهابی‌ها با تعلیقه بر کتاب شرح اسما و صفات قرطبی به نام «الأسنی فی شرح أسماء الله الحسنی»، اختلاف اصلی خود با قرطبی را در مباحث اسماء و صفات دانسته‌اند؛ البته در این تعلیقه نیز، به‌گونه‌ای کتاب را تحریف معنوی کرده‌اند که به گفته برخی از محققین، هر کس این کتاب را با تعلیقه وهابی‌ها ببیند، گمان می‌کند که برای یکی از وهابی‌ها است.^۷

۱. همان.

۲. مشنی، مصطفی ابراهیم، مدرسة التفسیر فی الاندلس، ج ۱، ص ۸۸۱-۸۶۴.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۱۳، ص ۳۸۷.

۴. ذهبی، سیدحسین، التفسیر والمفسرون، ج ۲، ص ۳۳۷.

۵. همان.

۶. شعبی، عبدالعزیز، التعليقات السلفية على تفسیر القرطبي،

<https://www.elbeialy.com/play.php?catsmktba=35608>

7. <https://aboabdo.ahlamontada.com/t7463-topic>

بر این اساس، وهابی‌ها نخواسته‌اند که شاخصه اصلی ادعاهای خود در توحید الوهی و ربوبی را، با قرطبی مقایسه کنند و این نوشتار، سعی دارد به این مهم بپردازد.

الف: توحید ربوبیت

ربوبیت از واژه «رب» اتخاذ شده است. واژه «رب» به معنی صاحب، آقا، مدبر و مربی، سرپرست و منعم است.^۱ جوهری در صحاح می‌نویسد: ربّ هر چیزی یعنی مالک آن و واژه ربّ، از اسماء خداوند است و عبارت «ربّ الضیعه» یعنی زمین را اصلاح کرد و به اتمام رساند.^۲ ربوبیت یکی از مفاهیم اساسی توحید است که وهابی‌ها آن را یکی از اقسام توحید ذکر کرده‌اند؛ البته ادعاها و تفسیرهای خاصی از این مفهوم ارائه کرده‌اند.

۱. شرک ربوبی مشرکین

وهابی‌ها مدعی هستند که مشرکین در ربوبیت موحد بوده و تمام شرک آنها، به شرک در الوهیت برمی‌گردد.^۳ به اعتقاد آنها، این اصل که خداوند، ربّ مطلق و آفریننده مخلوقات و رازق آنهاست و در ذات و اسماء و صفات و افعالش، کمال مطلق است و هیچ شبیه و همتا و مانندی برای او وجود ندارد، مسئله‌ای است که در آن، هیچ اختلافی میان رسولان و امت‌ها نبوده است؛ بلکه تمامی مشرکین، اعم از قریش و غیر آن، به این مسئله اقرار داشته‌اند.^۴ اهمیت این ادعا از این جهت است که مقدمه‌ای برای بسیاری از ادعاهای اساسی وهابی‌ها شده است.

اما قرطبی برخلاف ادعای وهابی‌ها، مشرکین را در ربوبیت نیز مشرک می‌داند و معتقد است که طبق آیات قرآن، آنها دچار شرک ربوبی بوده که برخی موارد آن عبارت‌اند از:

۱. «الرَّبُّ: هُوَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ أَيْ مَالِكُهُ... الرَّبُّ يُطْلَقُ فِي اللُّغَةِ عَلَى الْمَالِكِ، وَالسَّيِّدِ، وَالْمُدَبِّرِ، وَالْمُرَبِّي، وَالْقَيِّمِ، وَالْمُنْعِمِ»؛ (ابن منظور، محدّد بن مكرم، لسان العرب، ج ۱، ص ۳۹۹).
۲. «رب كل شيء: ماله. والرب: اسم من أسماء الله عز وجل... ورب الضیعة، أى أصلحها وأتمها»؛ (جوهری، إسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۲، ص ۱۴۷).
۳. «أما توحيد الربوبية فيقر به الكافر والمسلم، وأما توحيد الألوهية فهو الفارق بين الكفر والإسلام»؛ (ابن عبد الوهاب، محمد، الجواهر المضيه، ص ۳۷).
۴. بن باز، عبدالعزيز، مجموع فتاوى، ج ۲، ص ۷۱.

۱. قرطبی در تفسیر آیه «وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعَرِ»^۱ و اوست رب ستاره «الشَّعَرِ»؛ آورده: مشرکین ستاره‌ای به نام «الشَّعَرِ» را «رب» خود می‌دانستند و به همین دلیل، آن ستاره را عبادت می‌کردند. خداوند در این آیه، ربوبیت ستاره «الشَّعَرِ» را نفی کرد و آن را مربوب معرفی نمود، نه رب.^۲

۲. قدرت بر دفع ضرر و نفع رساندن، یکی از مهمترین شئون ربوبیت است. طبق بیان قرآن، مشرکین برای بت‌های خودشان، این شأن از ربوبیت را قائل بودند و معتقد بودند که بت‌ها، توانایی نفع و ضرر رساندن را دارند. مانند این آیه که می‌فرماید: «قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَزَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ»^۳، بگو: کسانی را که جز خدا معبود خود پنداشته‌اید، بخوانید؛ قرطبی ذیل این آیه به صراحت از اعتقاد مشرکین به قدرت در نفع و ضرر رساندن سخن گفته و معتقد است، این آیه، مشرکین را به‌خاطر اعتقاد به نفع رساندن بت‌ها و دفع ضرر از آنها، مورد توبیخ قرار داده است.^۴

همچنین قرطبی در ذیل آیه «وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ»^۵ (و کافران تو را از آنها که غیر اویند می‌ترسانند) نیز، به اعتقاد مشرکین به ضرر رساندن بت‌ها اشاره می‌کند که آنها پیامبر ﷺ را می‌ترسانند که اگر از بدگویی آنها دست برداری، حتما یا تو را به مرض و جنونی گرفتار می‌کنند، یا بلایی سرت می‌آورند.^۶

همین نوع تفسیر را قرطبی در دیگر آیات قرآن نیز آورده است:

«إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ يَتَعَبَّدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا»^۷؛

شما، سوای خدای یکتا، بت‌هایی را می‌پرستید و به دروغ‌های بزرگ می‌پردازید.

۱. سوره نجم، آیه ۴۹

۲. قرطبی، محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۷، ص ۱۱۹.

۳. سوره سبأ، آیه ۲۲.

۴. قرطبی، محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۴، ص ۲۹۵.

۵. سوره زمر، آیه ۳۶.

۶. قرطبی، محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۵، ص ۲۵۸.

۷. سوره هود، آیات ۵۴-۵۳.

آنهايي که غير از خدای يکتا می پرستيد، نمی توانند شما را روزی دهند.
منظور آيه اين است که بت ها، به شما ضرر و نفعی نمی رسانند و آنها نیز، مانند شما مخلوق هستند.^۱

اين نوع تفسير قرطبی از آیات که همسو با ظاهر آیات است، نشان از اين دارد که قرطبی برخلاف ادعای وهابی ها معتقد به شرک ربوبی مشرکين هستند و برای بت های خود، نافع و ضار می دانند.

۳. در چندین آيه قرآن، تصريح شده که مشرکين هنگام غرق شدن در دریا، خداوند را خالصانه می خوانند. مانند آيه ۶۵ سوره عنکبوت که می فرماید:

﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِ دَعَاؤُا اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾^۲
هنگامي که سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می خوانند و غير او را فراموش می کنند؛ اما هنگامي که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می شوند.

وهابی ها طبق اين آیات، ادعا کرده اند، اينکه مشرکين هنگام غرق شدن «الله» را می خوانند، نشان از اين دارد که شرک آنها تنها در خواندن و عبادت کردن بوده است و در ربوبيت، شرک نداشته اند؛^۳ اما قرطبی برخلاف اين دیدگاه نوشته است، هنگامي که مشرکين به فطرت خود رجوع می کردند، متوجه می شدند که بت ها نمی توانند آنها را از سختی ها نجات دهند؛^۴ يعنی در حالت عادی، اعتقاد داشتند که بت ها می توانند آنها را نجات دهند و اين يعنی، شرک ربوبی داشتند؛ در حقيقت قرطبی معتقد است، اين آیات نه تنها دليل بر موحد بودن مشرکين در شرک ربوبی نیست، بلکه دليلی بر شرک ربوبی آنها است؛ زيرا هر انسانی هنگام غرق شدن دنبال ناجی است. مشرکين، طبق اعتقادشان، ناجی خود را بت ها می دانستند و آنها را صدا می زدند؛ اما هنگامي که مضطر می شدند، به ندای فطرت خود گوش می دادند و الله را ناجی می دانستند؛ پس او را صدا می زدند.

۱. قرطبی، محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۹، ص ۵۱.

۲. سوره عنکبوت، آيه ۶۵.

۳. ابن عبدالوهاب، محمد، الرسالة المفيدة، ص ۴۳؛ «بن باز، عبدالعزيز، العقيدة الصحيحة وما يضادها، ص ۱۳».

۴. قرطبی، محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۰، ص ۲۹۱.

بنابراین دیدگاه وهابی‌ها و قرطبی در تفسیر شرک ربوبی مشرکین، کاملاً متباین است؛ زیرا قرطبی معتقد است، مشرکین دچار شرک ربوبی بوده‌اند؛ اما وهابی‌ها معتقدند که مشرکین در ربوبیت موحد بوده‌اند؛ البته از نگاه قرطبی، نه تنها مشرکین در ربوبیت موحد نبودند، که حتی در شناخت ذات خداوند نیز، دچار اشکالات اساسی بودند؛ برای مثال، این روایت را نقل کرده است که: مشرکین به پیامبر ﷺ گفتند: ای محمد ﷺ، نسبِ «رب» خودت را برای ما بگو. خداوند در پاسخ آنها سوره توحید را نازل کرد؛^۱ یا اینکه قرطبی در ذیل آیه: «أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ»^۲، یا برای خدا شریکانی پنداشته‌اند که مانند آفرینش او آفریده‌اند و در نتیجه، این دو آفرینش بر آنان مشتبّه شده است، می‌نویسد: و کسی که جایز بداند که ملائکه دختران خداوند باشند، ملائکه را شبیه خداوند دانسته است؛ برای اینکه فرزند از جنس پدر و شبیه آن است.^۳

این دسته روایاتی که قرطبی در ذیل این آیات آورده، نشان از این دارد که به اعتقاد وی، مشرکین نسبت به «الله» بیگانه بودند و آنچه در تصور خود به «الله» قبول داشتند، با خدایی که پیامبر ﷺ معرفی می‌کرد، تفاوت اساسی و ماهوی داشت؛ در حقیقت «الله» که آنها قبول داشتند، با «الله» اسلام تنها اشتراک لفظی داشت و در حدود و تعریفات، کاملاً متضاد بود؛ از این رو، از پیامبر ﷺ خواستند که خداوند را به آنها معرفی کند. اگر طبق ادعای وهابی‌ها، آنها دارای توحید ذاتی بودند و در این باره انحرافی نداشتند، نیازی نبود که در مورد اوصاف و ماهیت و نسب خداوند سؤال کنند؛ بلکه با پیامبر ﷺ تنها بر سر عبادت بحث می‌کردند؛ در حالی که طبق دیدگاه سلف، مشرکین معتقد به خداوندی بودند که دارای شریکان و فرزندان متعدد بود و هیچ سنخیتی با خداوند توصیف شده توسط پیامبر ﷺ نداشت؛ از این رو، آنها با حیرت از پیامبر ﷺ می‌خواستند که ابتدا، خداوندی که مدعی موحد بودن او است را برایشان معرفی کند؛ بنابراین، مشرکین هنوز شناختی از «الله» نداشتند.

۱. قرطبی، محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۲۰، ص ۲۴۶.

۲. سوره رعد، آیه ۱۶.

۳. قرطبی، محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۶، ص ۷۱.

بنابراین دیدگاه قرطبی در توحید ربوبی با ادعاهای وهابیت، هیچ اشتراکی ندارد و بلکه متباین است.

بر همین اساس، بین قرطبی و وهابی‌ها در تفسیر آیات اقرار مشرکین به الله نیز، اختلاف است. آیاتی که می‌فرماید: اگر از مشرکین در مورد خالق آسمان و زمین و رازق و حیات‌بخش و میراننده و مدبر امور، سؤال شود، پاسخ خواهند داد، الله.

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾^۱

بگو: کیست که از آسمان و زمین به شما روزی می‌بخشد؟ یا کیست که حاکم بر گوش‌ها و دیدگان است؟ و کیست که زنده را از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده خارج می‌سازد؟ و کیست که کارها را تدبیر می‌کند؟ خواهند گفت: خدا؛ پس بگو: آیا پروا نمی‌کنید؟

وهابی‌ها این آیات را مهمترین شاهد خود در ادعای موحد بودن مشرکین در توحید ربوبیت مشرکین آورده‌اند. به اعتقاد آنها، مشرکین، آلهه خود را در خالقیت و رازقیت، شریک با خدا نمی‌دانستند؛ بلکه اقرار می‌کردند که خدای متعال، در این امور، (خالقیت و ربوبیت) یگانه است.^۲

اما قرطبی برخلاف وهابی‌ها، این اقرار مشرکین را بر توحید ربوبیت نپذیرفته و معتقد است که مشرکین در این اقرارشان، یقین نداشتند و تنها از روی تقلید جاهلانه از نیاکانشان، آن را بیان می‌کردند که با شک نیز، همراه بود.^۳

بنابراین به اعتقاد قرطبی، اقرارهای مشرکین، دلالت بر داشتن ایمان به ربوبیت آنها نیست؛ بلکه تنها همین اقرار بدون پشتوانه ایمان و یقین قلبی بوده که از شرک ربوبی، به شرک الوهی کشیده می‌شدند.

۱. سوره یونس، آیه ۳۱.

۲. آل معمر، حمد بن ناصر، مجموعة الرسائل والمسائل والفتاوی، ص ۱۳۸.

۳. قرطبی، محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۶، ص ۱۳۰-۱۲۹.

۲. تقسیم امور از دیدگاه قرطبی

وهایی‌ها امور را به «ما یقدر علیه غیر الله» و «ما لا یقدر علیه الا الله» تقسیم کرده‌اند؛ یعنی اموری عادی که غیر خداوند، توانایی انجام آن را دارد و امور غیرعادی که تنها خداوند توانایی انجام آن را دارد؛^۱ سپس ادعا کرده‌اند که تنها درخواست نوع اول، یعنی انجام امور عادی از غیر خداوند به شرطی که آن غیر، زنده و حاضر باشد، جایز است. محمد بن عبدالوهاب درباره درخواست‌هایی که از اولیاءالله می‌شود، این قید را می‌آورد: «ولا یطلب منهم ما لا یقدر علیه الا الله»؛^۲ و از اولیا که از دنیا رفته‌اند، چیزهایی که قادر بر انجام آن نیستند، درخواست نمی‌شود.

بر این اساس، دوگونه درخواست را شرک می‌دانند که عبارت‌اند از:
۱. هرگونه درخواست از مرده و غایب؛ زیرا اموات و غایبین، قادر بر انجام هیچ کاری نیستند؛

۲. درخواست امور غیرعادی برای انسان‌ها از زنده؛

بن‌باز در این باره می‌نویسد:

«إذا اعتمد علی المخلوق فیما لا یقدر علیه الا الله حاضراً أو غائباً أو میتاً واعتقد أنه ینفع من دعاه أو یضر لا بالأسباب الحسیة من الشریک بالله»؛^۳ هرگاه برای انجام اموری که تنها خداوند انجام می‌دهد، به مخلوقی اعتماد شود، خواه آن مخلوق حاضر یا غایب یا میت باشد، و همچنین، اعتقاد داشته باشد که از دعای آن مخلوق، با اسباب غیر حسی نفع یا ضرر می‌رساند، به خداوند شرک ورزیده است.

اشکال اصلی این تقسیم در این است که وهابی‌ها، اموری مانند زنده کردن و میراندن و شفا دادن را از امور مخصوص خداوند قلمداد کرده‌اند که غیر خداوند توانایی انجام آن ندارد و درخواست آنها از مخلوقین، موجب شرک خواهد شد؛ در حالی که این‌گونه امور را خداوند به‌صورت مستقیم به مخلوقین نسبت داده است:

۱. ابن عبدالوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، ص ۱۱.

۲. همان.

۳. بن‌باز، عبدالعزیز، شرح ثلاثة الأصول، ص ۴۹.

﴿أَتَىٰ أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ﴾؛^۱ من از گل برای شما چیزی به شکل پرنده می‌سازم، آنگاه در آن می‌دمم؛ پس به اذن خدا پرنده‌ای می‌شود؛ به اذن خدا نابینای مادرزاد و پیس را بهبود می‌بخشم و مردگان را زنده می‌گردانم و شما را از آنچه می‌خورید و در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید، خبر می‌دهم.

طبق این آیه، حضرت عیسیٰ (علیه السلام)، این امور را که در دایره امور عادی بشر نیست، انجام داده و تنها به اذن خداوند دانسته است؛ بنابراین، اموری که وهابی‌ها مخصوص خداوند دانسته‌اند را بشر می‌تواند به اذن خداوند انجام دهد. طبق دیدگاه وهابی‌ها، حضرت عیسیٰ (علیه السلام)، شریک خداوند خواهد بود؛ زیرا امور مخصوص خداوند را انجام داده است. باید توجه داشت که معجزه نیز، ماهیت این گونه اعمال را عوض نمی‌کند و نمی‌توان گفت که معجزه، از شرک بودن استثناء شده است.

به هر حال، این گونه تبیین و تفسیر از تقسیم امور، هیچ‌گاه در کلمات قرطبی نیامده است. قرطبی هرچند در توضیح معجزه این گونه نوشته است که:

«فالشروط الأول من شروطها أن تكون مما لا يقدر عليها إلا الله سبحانه»؛^۲ شرط اول از شروط معجزه، این است که از اموری باشد که تنها خداوند بر آن قادر است.

اما این عبارت هرچند در لفظ، شبیه عبارت محمد بن عبدالوهاب است؛ اما دقت در عبارت قرطبی نشان می‌دهد که وی، هیچ‌گاه مقصود وهابی‌ها را مورد نظر نداشته است؛ بلکه وی، درصدد بیان شرط معجزه است که معجزه مانند شعبده‌بازی، قابل تعلیم نیز نیست؛ بلکه تنها خداوند، برخی از انسان‌های برگزیده را بر آن قادر می‌سازد؛ در حقیقت، دقت در این عبارت قرطبی، تضاد او با محمد بن عبدالوهاب را نشان می‌دهد؛ زیرا قرطبی می‌گوید که معجزه، از اموری است که تنها خداوند بر آن قادر است و این یعنی، معجزه با اذن خاص به افراد برگزیده انجام می‌شود؛ در حالی که به اعتقاد محمد بن عبدالوهاب،

۱. سوره آل عمران، آیه ۴۹.

۲. قرطبی، محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۷۰.

امور لا یقدر علیه الا الله، واقع نمی‌شود؛ پس نباید از اولیاء الهی طلب کرد؛^۱ البته خطای این سخن محمد بن عبدالوهاب به قدری آشکار است که طرفداران وی در این زمان، سعی کرده‌اند به نوعی این سخن وی را توجیه کنند.^۲

بالاترین شاهد بر اختلاف دیدگاه وهابی‌ها با قرطبی در تقسیم امور، این است که قرطبی نه تنها هیچ‌گاه مانند وهابی‌ها طلب اموری مانند تبرک و شفاعت به اولیاء الهی در حال ممات را، از امور «ما لا یقدر علیه الا الله» ندانسته و شرکی تلقی نکرده است؛ بلکه همان‌گونه که در بخش بعدی به تفصیل خواهد آمد، این امور را جایز دانسته است.

ب: الوهیت

قسم دیگر توحید از دیدگاه وهابی‌ها، توحید الوهیت است. آنها تفسیر متفاوتی از توحید الوهیت ارائه کرده‌اند که زمینه چالش‌های زیادی با علمای اسلامی شده است.

۱. تعریف عبادت

مهمترین بحث این قسم از توحید، به تعریف عبادت برمی‌گردد؛ از این‌رو لازم است که تعریف قرطبی و وهابیت از تعریف عبادت، بررسی شود. محمد بن عبدالوهاب عبادت را این‌گونه تعریف کرده است:

«العبادة هي غاية الخضوع والتذلل، وغاية الحب والتعلق لمن فعل له ذلك»؛^۳ عبادت، نهایت خضوع و فروتنی و دوست داشتن و تعلق به کسی است که برای او، اعمال خاضعانه انجام می‌شود.

همان‌گونه که از این تعریف عبادت مشخص است، اعتقاد به ربوبیت، نقشی در تحقق آن ندارد؛ بلکه به صرف عمل و بدون در نظر گرفتن اعتقاد عبادت‌کننده، عبادت محقق خواهد شد؛ همین تعریف باعث شده که بسیاری از امور را عبادت غیر الله تلقی کرده و حکم به شرک آنها کنند؛ از این‌رو، آنها استغاثه، طلب شفاعت و تبرک به اموات را عبادت

۱. همان.

۲. عمیری، سلطان بن عبدالرحمن، تحقیق الإفادة بتحرير مفهوم العبادة، ص ۱۹۱.

۳. ابن عبدالوهاب، محمد، أصول الدين الإسلامي مع قواعد الأربع، ص ۷.

غیر الله می‌دانند؛^۱ بنابراین، حاصل و خروجی دیدگاه وهابی‌ها در تعریف عبادت، شرک انگاری اعمالی مانند تبرک و طلب شفاعت است.

قرطبی برخلاف وهابی‌ها، تبرک و طلب شفاعت از اموات را، نه تنها شرک ندانسته؛ بلکه بارها به جواز آن تصریح کرده است. یکی از مستندات قرطبی در جواز تبرک این روایت است که:

رسول الله ﷺ و اصحاب‌شان به سرزمین ثمود رسیدند. اصحاب از چاه‌های آنجا آب بیرون کشیدند و با آن، خمیر درست کردند. رسول خدا ﷺ به آنها دستور داد، آبی که از آن چاه‌ها بیرون کشیده‌اند را بر زمین بریزند و خمیرها را به شترها بدهند و تنها از چاهی که ناقه صالح ﷺ از آن آب نوشیده، آب بکشند.^۲

قرطبی درباره این روایت نوشته است:

امر پیامبر ﷺ به نوشیدن از چاه، دلیل بر تبرک به آثار انبیا و صالحین است؛ هرچند زمان آنها گذشته باشد و آثار آنها از بین رفته باشد.^۳

همچنین قرطبی در کتاب «التذکره» که در مورد احوال اموات نوشته است، یکی از مستحبات خاکسپاری را نزدیکی به قبور صالحین دانسته، تا به قبر آن صالح، تبرک جسته شود.^۴

اگر قرطبی مانند وهابی‌ها، اعتقاد را در عبادت، شرط نمی‌دانست، نباید تبرک به اموات را جایز می‌دانست؛

همچنین وهابی‌ها، طلب شفاعت از پیامبر ﷺ و صالحین بعد از حیات‌شان را

۱. «أن الاستغاثة به - فضلا عن غيره من الأولياء وأصحاب المشاهد - شرك بالله تعالى، والتعلق بغير الله تعالى في جلب خير أو دفع شر، استقلالاً أو توسطاً شرك»؛ (همان، ص ۴۰).

۲. «أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَخْبَرَهُ أَنَّ النَّاسَ نَزَلُوا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَرْضَ ثُمُودَ، الْحِجْزِ، فَاسْتَقَوْا مِنْ بُئْرِهَا، وَاعْتَجَبُوا بِهِ، فَأَمَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «أَنْ يُهْرِيقُوا مَا اسْتَقَوْا مِنْ بُئْرِهَا، وَأَنْ يَغْلُقُوا الْإِبِلَ الْعَجِينَ، وَأَمَرَهُمْ أَنْ يَسْتَقُوا مِنَ الْبُئْرِ الَّتِي كَانَتْ تَرُدُّهَا النَّاقَةُ»؛ (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۴۹، ح ۳۳۷۹)؛ (نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۸۶، ح ۲۹۸۱).

۳. «أمره أن يستقوا من بئر الناقة دليل على التبرك بأثار الأنبياء والصالحين وإن تقادمت أعصارهم وخفيت آثارهم»؛ (قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۰، ص ۴۷).

۴. قرطبی، محمد بن أحمد، التذكرة بأحوال الموتى وأمر الآخرة، ص ۳۱۵.

شرک می‌دانند؛^۱ اما قرطبی نه تنها این عمل را شرک ندانسته، بلکه روایت جواز آن را نیز نقل کرده است؛ از جمله این روایت که می‌گوید:

«ابوصادق از حضرت علی علیه السلام روایت کرده که فرمودند: سه روز بعد از آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دفن کردیم، یک اعرابی (بادیه‌نشین)، خودش را بر روی قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انداخت و خاک آن را بر روی سرش ریخت و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، تو سخن گفתי و ما آن را شنیدیم و از طرف خداوند به ما خبر دادی و ما آگاه شدیم. از آن چیزهایی که بر تو نازل شد این بود: اگر آنها هنگامی که بر خویشتن ستم می‌کردند... و به‌راستی که من، به خودم ستم کرده‌ام و نزد تو آمده‌ام تا برایم استغفار کنی؛ پس ندایی از قبر آمد و گفت: تو بخشیده شدی.^۲

طبق این روایت که قرطبی نقل کرده، آن مرد اعرابی در جلوی چشمان صحابه، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که از دنیا رفته بودند، طلب شفاعت و درخواست طلب مغفرت کرده است؛ ولی صحابه هیچ‌گاه او را متهم به شرک نکرده‌اند؛ زیرا طلب شفاعت و درخواست از ایشان، درخواست از غیر الله نبوده؛ بلکه به همراه اعتقاد به این بوده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به اذن الله می‌تواند شفاعت کند. اگر قرطبی مانند وهابی‌ها، طلب شفاعت و درخواست از غایب و اموات را مصداق عبادت می‌دانست، باید این عمل را شرک قلمداد می‌کرد و چنین روایتی را در تفسیر خود یا نقل نمی‌کرد، و یا بعد از نقل، آن را نقد می‌کرد. از اینجا معلوم می‌شود، وی نیز همانند عموم علمای اهل سنت، اعتقاد به ربوبیت را در تعریف عبادت در نظر داشته و تحقق عبادت را مشروط به اعتقاد به ربوبیت مخضوعه می‌داند؛ وگرنه مانند وهابی‌ها، باید این دسته اعمال را شرک‌آلود می‌دانست؛ زیرا خضوع و خشوع در برابر غیر

۱. «أن طلب الشفاعة من النبي أو من غيره من الأموات أمر لا يجوز، وهو على القاعدة الشرعية، من الشرك الأكبر، لأنه طلب من الميت شيئاً لا يقدر عليه، كما لو طلب منه شفاء المريض»؛ (بن باز، عبدالعزيز، فتاوى نور على الدرب، ج ۲، ص ۱۰۶).

۲. «رَوَى أَبُو صَادِقٍ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: قَدِمَ عَلَيْنَا أَعْرَابِي بَعْدَ مَا دَفَنَّا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (آلِهِ) وَسَلَّمَ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، فَرَمَى بِنَفْسِهِ عَلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (آلِهِ) وَسَلَّمَ وَخَنَّا عَلَى رَأْسِهِ مِنْ تُرَابِهِ، فَقَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَسَمِعْنَا قَوْلَكَ، وَوَعَيْتَ عَنِ اللَّهِ فَوَعَيْنَا عَنْكَ، وَكَانَ فِيهِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ) الْآيَةَ، وَقَدْ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَجَنَّتْكَ تَسْتَغْفِرُ لِي. فَنُودِيَ مِنَ الْقَبْرِ إِنَّهُ قَدْ غُفِرَ لَكَ»؛ (قرطبی، محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۵، ص ۲۶۵).

خداوند است.

در حقیقت، قوام تعریف وهابیت از عبادت، عدم دخالت اعتقاد به ربوبیت در تحقق آن بود و بر این اساس، اعمالی مانند تبرک و طلب شفاعت از اموات توسط مسلمانان را شرک دانسته‌اند؛ در حالی که قرطبی، برخلاف وهابی‌ها، این اعمال را جایز دانسته و این نشان می‌دهد که تعریف وی با وهابی‌ها متفاوت است و وی نیز همانند عموم علمای اسلامی، اعتقاد به ربوبیت مخضوع‌له را در تحقق عبادت شرط می‌داند؛ وگرنه باید این اعمال را شرک می‌دانست.

البته جدای از سیره علمی و صریح قرطبی که از آن تعریف عبادت آشکار می‌شود، وی در تعریف لفظی عبادت نیز اعتقاد را لحاظ کرده است؛ مثلاً در جایی این‌گونه نوشته است:

«والعبادة هنا عبارة عن توحيد والتزام شرائع دينه»^۱؛ عبادت، توحید خداوند و التزام به شریعت دینی است. در این تعریف، قرطبی عبادت را متشکل از دو قسم توحید خداوند و التزام به شریعت دانسته است؛ در حقیقت بخش دوم، مربوط به انجام افعال است و بخش اول یعنی توحید، مربوط به اعتقاد در عبادت است. اعتقاد در عبادت یعنی اینکه خدا، نافع و ضار در امور دانسته شود که همان اعتقاد به ربوبیت در عبادت است. بنابراین منظور قرطبی از داشتن توحید در تعریف عبادت، قصد ربوبیت معبود است؛ از این‌رو، طبق این تعریف، قصد ربوبیت در عبادت، شرط شده است.

با این توضیحات آشکار می‌شود، اینکه گاهی قرطبی عبادت را تنها خضوع و تذلل معنی کرده است،^۲ تنها تعریف لغوی آن مورد نظرش بوده و از آنجا که اعتقاد به ربوبیت معبود، بدیهی بوده، گاهی آن را در تعریف نیاورده است؛ دلیل بر اینکه این تعریف عبادت، لغوی است، عدم شرک دانستن مصادیقی مانند تبرک و طلب شفاعت و همچنین تعریف دیگر عبادت است.

۱. همان، ج ۱، ۲۲۵.

۲. «والعبادة الطاعة والتذلل»؛ (همان، ج ۱، ۱۴۵)؛ (همان، ج ۱، ۱۱، ص ۱۳۰).

۲. سماع موتی

یکی از مهمترین دلایل وهابی‌ها بر نفی جواز طلب شفاعت، عدم سماع موتی است. از نگاه وهابی‌ها، با مرگ انسان‌ها، ارتباط آنها با این جهان قطع می‌گردد؛ بنابراین آنها نمی‌توانند درخواست‌هایی مانند طلب شفاعت را بشنوند؛ چه‌رسد که اجابت کنند. البانی به-صراحت می‌نویسد:

«أن الاعتقاد بأن الموتى يسمعون هو السبب الأقوى لوقوع كثير من المسلمين اليوم في الشرك الأكبر»؛^۱ باور به اینکه مردگان می‌شنوند، قویترین دلیلی است که امروزه بسیاری از مسلمانان، در شرک اکبر افتاده‌اند.

وی سپس توضیح می‌دهد که دلیل شرک بودن خواندن اولیاء و صالحان این است که عبادت آنها، محسوب می‌گردد.^۲

بنابراین عدم شنیدن مردگان یکی از مباحث اساسی در بحث توحید الوهیت از دیدگاه وهابیت است. اکنون باید دید که آیا قرطبی در این مسئله، با وهابی‌ها همراه است یا دیدگاهی متفاوت با آنها دارد.

یکی از دلایلی که وهابی‌ها بر عدم سماع موتی استدلال کرده‌اند، این آیه است که:

﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾؛^۳ البته تو مردگان را شنوا نمی‌گردانی و این ندا را به کران (چون پشت بگردانند)، نمی‌توانی بشنوانی.

از نگاه وهابی‌ها در این آیه، کفار به اموات تشبیه شده‌اند و از آن‌جا که وجه‌شبهه در این استعاره، «عدم سماع» است و وجه‌شبهه در مشبّه‌به نیز، همواره اقوای از مشبّه‌خواهد بود، این نتیجه به‌دست می‌آید که ناشنوا بودن اموات، به مراتب، بیش از ناشنوایی کفار است؛ بنابراین طبق آیه مذکور، مردگان نمی‌شنوند.^۴

اما قرطبی برخلاف وهابی‌ها معتقد است، به سبب قرائن موجود در این آیه و دیگر

۱. البانی، ناصرالدین، موسوعة الألبانی، ج ۳، ص ۷۵۱.

۲. «ألا وهو دعاء الأولياء والصالحين وعبادتهم من دون الله - عز وجل - جهلاً أو عناداً»؛ (همان).

۳. سوره نمل، آیه ۸۱.

۴. آلوسی، محمود بن عبدالله، الآيات البينات (تعلیقہ البانی)، ص ۳۷.

آیات، مراد از «موتی» و «من فی القبور»، کفار هستند.

﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ يَعْنِي الْكَفَّارَ لِتَرْكِهِمُ التَّدْبِيرَ فَهُمْ كَالْمَوْتَى لَا حَسَ لَهُمْ وَلَا عَقْلَ﴾^۱
مقصود از عبارت «تو نمی‌توانی مردگان را بشنوی»، کفار هستند؛ زیرا آنها تدبیر را ترک کرده‌اند و مانند مردگان حس و عقل ندارند.

زیرا در اینجا، بحث بر سر کفار است و در منطق قرآن، به کسانی که سخن حق را می‌شنوند و ایمان نمی‌آورند، «میت» می‌گویند؛ مانند این آیه که فرد کافر، میت خطاب شده است:

﴿أَوَمَنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا﴾^۲ آیا کسی که دلش مرده بود و زنده‌اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن، در میان مردم راه برود، چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی‌هاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟!

در حقیقت قرآن برای فهم بیشتر مخاطبین، از روش تشبیه معقول به محسوس استفاده کرده و کافران را در نپذیرفتن حق، به مردگان و ناشنویان تشبیه نموده، تا حقیقت حال آنان بیشتر روشن گردد؛ بر این اساس، قرآن قدرت شنیدن سخنان پیامبر ﷺ را مخصوص مؤمنان دانسته و می‌فرماید:

﴿إِنْ تَسْمِعْ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ﴾^۳ تو جز کسانی را که به نشانه‌های ما ایمان آورده‌اند، نمی‌توانی بشنوی.

با این نوع تفسیر، مشخص می‌شود که قرطبی، دلیل وهابی‌ها را در عدم سماع، قبول ندارد؛ بلکه وی بارها تصریح به شنیدن مردگان کرده و نوشته است:

اگر مرده نمی‌شنید، به او سلام داده نمی‌شد؛ پس مرده می‌شنود و این مطلب واضح است و ما آن را در کتاب تذکره بیان کرده‌ایم.^۴

۱. قرطبی، محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۳، ص ۲۳۲.

۲. سوره انعام، آیه ۱۲۲.

۳. سوره نمل، آیه ۸۱.

۴. «وبأن الميت يسمع قرع النعال إذا انصرفوا عنه إلى غير ذلك فلو لم يسمع الميت لم يسلم عليه وهذا واضح وقد بيناه في

بنابر این قرطبی برخلاف وهابی‌ها، سماع موتی را قبول دارد و بر این اساس، یکی از ارکان اصلی عبادت و شرکانگاری اعمالی مانند طلب شفاعت و استغاثه به اولیاء الله را قبول ندارد.

نتیجه

وهابی‌ها در شاخصه ادعایی خود در توحید ربوبی و الوهی، با قرطبی تضاد دارند؛ وهابی‌ها مشرکین را در ربوبیت موحد می‌دانند؛ اما قرطبی هماهنگ با قرآن، مشرکین را دارای شرک ربوبی دانسته و روایات سلف را نیز در این باره نقل کرده است؛ همچنین، تفسیر خاص وهابی‌ها از تقسیم امور به «ما یقدر علیه غیر الله» و «ما لا یقدر علیه الا الله» در کلمات قرطبی نیست؛ بلکه از آنجا که وی، طلب شفاعت و تبرک را جایز دانسته است، معلوم می‌شود که دیدگاه وی متفاوت از وهابیت است.

در توحید الوهی نیز، دیدگاه قرطبی و وهابیت یکسان نیست؛ زیرا قرطبی برخلاف وهابی‌ها، اعمالی مانند تبرک و طلب شفاعت از اموات را جایز دانسته و این امر ناشی از این است که وی، تحقق عبادت را مانند وهابی‌ها نمی‌داند. وهابی‌ها عبادت را نهایت خضوع و خشوع دانسته‌اند و اعتقاد به ربوبیت را در تحقق عبادت شرط ندانسته‌اند؛ نتیجه این رویکرد، عبادت دانستن افعالی مانند تبرک و طلب شفاعت از اموات و مشرک شدن مسلمانان شده است؛ در حالی که قرطبی این امور را جایز دانسته و این یعنی که او تحقق عبادت را مشروط به اعتقاد به ربوبیت دانسته است؛ همچنین قرطبی برخلاف وهابی‌ها، شنیدن و شنواندن اموات را جایز دانسته و بر اساس آن، طلب شفاعت را جایز می‌داند. بنابر این دیدگاه قرطبی در بنیادی‌ترین ادعای وهابیت، یعنی توحید ربوبی و الوهی، متباین است.

→ کتاب التذکره؛ (قرطبی، محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۳، ص ۲۳۳).

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آل معمر، حمد بن ناصر، **مجموعة الرسائل والمسائل والفتاوى**، طائف: دار ثقیف، چاپ اول، ۱۳۹۸ق.
۳. آلوسی، محمود بن عبدالله، **الآیات البینات فی عدم سماع الأموات علی مذهب الحنفیة السادات** (تعليقه محمد ناصرالدين ألبانی)، ریاض: مكتبة المعارف للنشر و التوزيع، بی تا.
۴. البانی، ناصرالدين، **موسوعة الألباني**، تحقیق: شادی بن محمد بن سالم، صنعاء: مركز النعمان للبحوث والدراسات الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
۵. ابن عبدالوهاب نجدی، محمد، **الرسائل الشخصية**، تحقیق: صالح الفوزان و محمد بن صالح العقیلي، ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.
۶. ابن عبدالوهاب، محمد، **أصول الدين الإسلامي مع قواعده الأربع**، تحقیق: محمد الطیب، مکه: دار الحديث الخيرية، بی تا.
۷. ابن عبدالوهاب، محمد، **الجواهر المضیة**، ریاض: دارالعاصمة، چاپ سوم، ۱۴۱۲ق.
۸. ابن عبدالوهاب، محمد، **الرسالة المفیدة**، تحقیق: محمد بن عبدالعزيز المانع، بی جا: بی نا، بی تا.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۱۰. بخاری، محمد، **صحيح بخاری**، تحقیق: محمد زهير بن ناصر، بی جا: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۱. بن باز، عبدالعزيز، **العقيدة الصحيحة وما يضادها**، مدینه: الجامعة الإسلامية، ۱۳۹۵ق.
۱۲. بن باز، عبدالعزيز، **شرح ثلاثة الأصول**، تحقیق: علي بن صالح المري وأحمد بن عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، ریاض: دارالمسير، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۳. بن باز، عبدالعزيز، **مجموع فتاوى ومقالات متنوعة**، ریاض: دارالقاسم، ۱۴۲۱ق.
۱۴. بن باز، عبدالعزيز، **فتاوى نور على الدرب**، ریاض: الرئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
۱۵. جوهری، إسماعيل بن حماد، **الصحاح**، بیروت: دار العلم للمالین، چاپ چهارم، ۱۹۹۰م.
۱۶. ذهبی، سیدحسین، **التفسير والمفسرون**، قاهره: مكتبة وهبة، ۲۰۰۰م.
۱۷. ذهبی، محمد بن احمد، **تاريخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام**، تحقیق: بشار عوّد معروف، بی جا: دار الغرب الإسلامي، چاپ اول، ۲۰۰۳م.
۱۸. شعبی، عبدالعزيز، **التعليقات السلفية على تفسير القرطبي**.

<https://www.elbeialy.com/play.php?catsmktba=35608>

۱۹. صفدی، خلیل بن أبیک، **الوافی بالوفیات**، تحقیق: أحمد الأرنؤوط وترکی مصطفی، بیروت: دار إحياء التراث، ۱۴۲۰ق.
۲۰. عمیری، سلطان، **تحقیق الافاده بتحریر مفهوم العبادہ**، عربستان: تکوین للدراسات و الابحاث الخیر، چاپ اول، ۲۰۱۷م.
۲۱. قرطبی، محمد بن أحمد، **التذکره بأحوال الموتی وأمور الآخرة**، تحقیق: صادق بن محمد بن إبراهیم، ریاض: مکتبه دار المنهاج للنشر والتوزیع، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۲۲. قرطبی، محمد بن أحمد، **الجامع لأحكام القرآن**، تحقیق: هشام سمیر البخاری، ریاض: دار عالم الكتب، ۱۴۲۳ق.
۲۳. قصبی، محمود زلط، **قرطبي ومنهجه في التفسير**، بیروت: مرکز العربی للثقافه، بی تا.
۲۴. مشنی، مصطفی إبراهیم، **مدرسة التفسير فی الاندلس**، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۲۵. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحیح مسلم**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.

سایت‌ها:

26. <https://shamela.ws/book/1114/35#p1>
27. <https://aboabdo.ahlamontada.com/t7463-topic>

